

کتابخانه



قسمت علمی

— تربیت اطفال —

(۳)

طفولیت

پنجم شهزاده احمد علیخان درانی
مدیر انجمن ادبی

(از سن يك الى سه ساله) كودك في الجملة باسور حیات آشنا شده و میداند چگونه باید زیست کند ! مخصوصاً درین مرحله فکر و اراده او طبعاً متمایل بدو امر می شود اولاً : تصرف کردن در چیزی ثانی ایجاد و ترکیب چیزی . حتی این دو امر در تمام مدت عمر مکنون و منظور انسان میباشد . و مشاغل صحیح اندان نیز حقیقتاً همین چیز است . راز ترقی حقیقی نیز در همین مسئله مخفی است یعنی که قوت قبضه نمودن نسبتاً کمتر و خواهش ساختن بیشتر در انسان متقاضی میباشد . و ثانیاً : وقتا که ملتفت میشود که دستها و پا های او آله کار کردن است و بوسیله آنها

بازی کردن هم میتواند لابد اراده مینماید که از آنها دیگر کاری هم بگیرد. پس بدیگر اشیا نیز مداخله و تصرف می نماید. طفل برای آزمایش استعداد خود درین سن بلافاصله مصروف است مثلاً میل دارد هر چیزی را بداند و هر مشکلی را برای خود حل کند قوت خود را در هر چیزی امتحان نماید! پس سوالات میکند، تدقیقات مینماید، هر شی را بزمین انداخته یا ضربه میرساند و از شنیدن صدای آن تفریح میکنند چه آن صدا انعکاس اقتدار وی است که بمحل آزمایش رسانده و نتیجه گرفته است. این مطالب که در وجود اطفال طبیعی بوده بصورت غیر اختیاری بروز مینماید نباید آنها را مربی یا والدین شان منع و معطل کرده و اسباب دلستگی اطفال را فراهم یآورند. چه ممانعت و جلوگیری اسباب افسردگی و بزودی آنها شده اراده شانرا ضعیف میگرداند.

کودک را اگر درین سن از چیزی نترسانند ابدأ از چیزی نمی ترسد حتی با تش هم دست میزند. پس برای مربیان لازم است که از آنچه جرئت و اراده طفل را خسته میکند ازان پرهیزند حتی اگر طفل با تش دست میزند البته برای بار اول خود طفل ضررش را حس کرده سپس خود داری خواهد نمود. بطفل اعتماد نمودن خیلی ضروریست! یعنی این مخلوق کوچک را بگذارید استعداد خودش را مصروف عمل سازد چیزی از اقتدار فطری خود کار بگیرد! چون این مطلب از تعالیم نفسیات است البته قوه حس و عمل را در اطفال قوی میگرداند. طفل را باید بالتدریج از محیط علاقه با مادر دور داشت اگرچه زندگی طفل همیشه در قرب مادر بوده باشد آزادی و پرا سلب کرده بامداد مادر متکی می ماند؛ بنابراین عادات تنبلی کم هوشی، ضعف در مزاج اطفال غلبه میکند. پس بهتر است طفل را همواره بیازی های مختلف و در ساعات زیادی دور از مادر مصروف داشت.

کودک هر چیز را که سوال میکند بایستی بی کم و کاست و بحقیقت بوی جواب گفت، دل طفل را نباید مرکز او هام ساخته فکر او را بتردد انداخت یا هر مسئله را مقابل فکر و دماغ او معما نمود.

فکر انسان فطره متجسس است که این حس تجسس از همین سن داخل کار میشود پس اگر تجسس و تحقیق اطفال در همین سن بجرای صحیح نیابد البته هنگام بزرگی شخص مادی و شهوت

پرستی شده استعداد خود را بخلط استعمال می نماید .
 برای تصحیح عقاید کودک نسبت بذات خداوند لازم است همیشه ذات باری او را
 در ذهن وی رحیم ، کریم ، رؤف القا و صفت نمود و از صفات قهاریت خداوند نباید در
 فکر کودک القا کرد چه او نسبت باقتضای سن خود از صفات لطف و مهربانی خداوند
 خوبتر خوشنود و بخدا پرستی مایل شده در قلب وی القای رأفت و صمیمیت میشود و بالعکس
 از نشان دادن خوف و عذاب بغض پیدا کرده در اخلاق وی نیز تاثیر بدی نماید یعنی طفل را
 باید نسبت بمقدسات و هر چیزی خوش بین ساخت .

از سن سه الی ۷

مشاعر و حواس کودک درین سن ترقی میکند ، پیش ازینکه کودک بطور مطلق العنانی
 بوده و هر چیزی را تابع افکار و خیالات خود میدانست ، حالامی بیند که بالاتر از فکر
 و اقتدار وی اراده قوی تری هم موجود است .

لهذا درین سن کودک محتاج برهنای عقول و اراده بزرگان است ، پس هر چیز
 خوب و بدی را که از بزرگان می بیند و می شنود طبیعی است آنرا تقلید می کند .
 درین سن نباید کودک را نسبت باوضاع و اعمالیکه از وی سر میزند تحقیر و توبیخ نمود ؛
 چه فکر او در اتخاذ اعمال خوب و بد متردد است هر گاه به کودک درین سن راه های
 راست و افکار سلیم القا شود عیناً پیروی می کند . هر گاه درین سن کودک را بدروغ و
 خیالات واهی عادت داده شود یا جرئت و اراده او را تضعیف کرده و باخیالات و افکار او
 کمک نشود ؛ لابد او کم جرئت و ضعیف الاراده و کم فکر می شود . درین سن لازم است
 او را با تکالیف آدمیت و حقایق اشیا و آنچه هائیکه در حوضه احساس و ادراک کودک
 جلوه کرده و بسوالات در آن مخصوص محتاج می شود بوی بی کم و کاست توضیحات نمود .

القا و تعالیم صفات خوب اخلاقی و اعمال نیکو بی شک درین سن بکودک موثر است
 و آنچه ازین خوبی ها و محاسن اخلاقی بوی تعلیم و طریق شایسته بوی نشان داده می شود

همه در لوح ضمیر کودک جاگزین شده استعداد خود را ازان بپدید بطریق صحیح و مستقیم استعمال خواهد کرد .

از سن ۷ - الی ۱۱

این عهد زندگانی کودک را علمای علم النفس زمان (ادعای ذاتی) می نامند ، درین عهد زیاده تر فعالیت ذهنی و جسمانی کودک بروز میکند ، لهذا موقع تادیب میرسد .
درین سن کودک می خواهد تخیلات خود را صورت عملی بخشد زیرا حیات محرك عمل است درین سن برای طفل افکار و ارادات مختلف پیش می شود مثلاً یکسو آزادی خود را آرزو می نماید دیگر طرف مایل است بطور انفرادی داخل سعی و عمل شود باز بکمک و معاونت دیگران نیز احساس احتیاج می نماید . مخصوصاً در قبول طریق حریت کامله یا معاضدت دیگران نسبت بامور راجعه بحیات درین سن نفس طفل در سرپیکار میباشد و نمیداند کدام طریق را مستقیماً تعقیب نماید ، پس درین موقع خیلی لازم است مریان بطفل امداد نمایند یعنی بطوریکه طفل هم از امداد فکری واستشاره آنها مستفید شده و از تذبذب رهائی یابد و هم این استشاره و کمک ابدأ باستقلال مزاج و حریت شخصی او نقصی وارد نکرده طفل را متکی بغیر نسازد !! گرچه برای مریان در عین زمان اتخاذ این دو مسئله ضد یکدیگر ممکن است دشوار بوده باشد ولی با این مراتب لیاقت و قدرت مربی در کار است که از عهده ایفای این وظیفه باید بدرستی برآمده بتواند .

طفل درین سن شوخی ها کرده و مخصوصاً بازی کردن و خود نمائی را بمقابل اطفال هم سن خویش خوش دارد پس وی را نباید ازین حرکات مانع گردید بلکه صرف همینقدر توجه لازم است که استعداد و قوای خود را درین موقع بیجا صرف و تلف نکند یعنی طفل بموجب خواهشات طبیعی خود البته درین سن اجتماع و معاشرت را با هم سالان خود خوش دارد ولی نباید خواهشات طبیعی او را خفه نمود و با آنها لازم است مریان احتیاط بکنند که طفل تابع ارادات و اعمال دیگر بچه ها نشده و استعداد آن تحت الشعاع واقع نشود چه اگر درین سن بچه ها آزادی خود را باختند آئینده هم فکر و اراده آنها استقلال نداشته

مالك آزادی استعداد و حریت نفس خود نخواهند بود . كودك را درین سن نباید تحقیر و تذلیل نمود مخصوصاً در حضور هم سنانش ! چه فطرت او متقاضی این امر نبوده و درین سن بیشتر حقارت و توییح در قلب او تاثیرات بدی از قبیل بغض و کینه را القای نماید لهذا اگر قلب وی درین سن بکینه ورزی و بغض معتاد شود پس از آن كودك كج خلق و لجوج میگردد و اصلاح این معایب او در آینده خیلی مشکل می شود . یعنی كودك را با اینگونه سرزنش و توییح ملول گردیده و با باطن خود می جنگد و از هجوم تاثیرات اینقدر موقع برای وی حاصل نمی شود که با مطالب خارجی عطف توجه کرده و از آنها پند یا عبرت بگیرد .

از سن ۱۱ - الی ۱۴

درین سن كودك مالك تهذیب نفس و فضایل اخلاق از قبیل وفا داری و غیره میگردد و تمام خصایل فطری وی ظاهری می شود یعنی خصایل روحانی و ترکیب جسمانی وی نمایان میگردد .

سن یازده مشکل ترین دوره عمری است چه این دوره یکنوع طوفان و ایثار كودك است . در سن چهارده تصورات و حسن اخلاقی كودك شروع بتكامل میکند و كودك بین اتخاذ طرق حسن و قبح امور جاریه اخلاقیه باطناً متردد و در کشمکش می باشد .

از سن ۱۴ الی ۱۷

درین ایام است که مردم كودك را سرکش و باغی میدانند ! درین سن كودك میخواهد شخصیت و اقتدار خود را بین كودکان ابراز نماید ، حس جنسیت او را و دار میکند که بحکم فطرت طالب دوستی و معاشقه شود و این حس در دختر و بچه مشترك است و البته آنها متمایل باین کار میباشند و هر گاه ازین حس نفرت و بیزاری نمایند البته هنوز آنها داخل مرحله شباب و جوانی نشده خواهند بود یعنی طلب لذات و عشق طبیعی درین سن است

هر گاه میلان فطری آنها درین موقع قهراً معطل شود یا با وجود تقاضای این سن دارای حس مذکور نباشند البته آنها بعوارضی مبتلا بوده غمگین و افسرده و خود پسند خواهند شد یعنی درین سن اگر شعله عشق از آنها بوجود نیاید یا قهراً منطفی شود جای آنرا غم و کدر و افسرده گی اشغال خواهد نمود پس لازم است طوری آنها رهنمونی کرده شوند که یکطرف ذوق و عشق فطری شان بافراط منجر نشده دیگر تکالیف لازمه حیات و آدمیت را ضایع نکنند دیگر سو بکلی افسرده و محجوب نشده ضعف در اراده و ذوق شان تولید نگردد با آخره موجب فساد اخلاق و تنبلی و افسرده گی آنها نشود.



پرتال جامع علوم انسانی
حاصل عمر

چون گردش چرخ را مداری نبود در رفتن و ماندن اختیاری نبود

خواهم که چنان روم که از رفتن من برخاطر ماندگان غباری نبود

سید محمد جامه یاف